

چرا شد محو از یادِ تو نامم؟

| افسانه نجم آبادی | ترجمه شیرین کریمی |

Is Our Name Remembered?

| Afsaneh Najmabadi | Shirin Karimi |

سرشناسه: نجم‌آبادی، افسانه، ۱۳۲۵ -
عنوان و نام پدیدآور: چرا شد محواز یاد تو نامم؟/ افسانه نجم‌آبادی، شیرین کریمی.

مشخصات نشر: تهران: بیدگل، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۳۷۲ ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۶۳-۱۲-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: واژه‌نامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: فمینیسم -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: Feminism -- Addresses, essays, lectures

شناسه افزوده: کریمی، شیرین

رده‌بندی کنگره: HQ۱۱۲۲

رده‌بندی دیویی: ۴۲/۳۰۵

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۸۸۱۹۲۲

چرا شد محو از یاد تو نامم؟

افسانه نجم آبادی

ترجمه شیرین کریمی

ویراستار: مریم فرنام

نمونه خوان: میترا سلیمانی

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش نصاعدیان

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ اول، ۱۳۹۹ تهران، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۶۳-۱۲-۴

|| نشر بیدگل | Bidgol Publishing co. ||

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۳۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

bidgolpublishing.com

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

۷	سخن مترجم
۱۳	مقالات ترجمه شده
۱۵	فراسوی قاره آمریکا
۳۳	چرا شد محواز یاد تو نامم؟
۷۳	زنان ملت: زنان یا همسران ملت؟
۱۰۷	بامداد خمار: رنج سکسوالیته و عشق در آخرین مدرز
۱۴۷	لذت خواندن داستان‌های «مکرزنان» برای خواننده امینیت
۱۸۳	«نیکوترین داستان» حکایت کیست، زلیخا یا یوسف؟
۲۲۷	مقالات فارسی
۲۳۵	نقش زن بر متن مشروطیت
۲۸۹	دگرگونی «زن» و «مرد» در زبان مشروطیت
۳۲۷	اقتدار و عاملیت: بازنگری کنشگری زنان در دوره رضاشاه
۳۶۵	نمایه اشخاص
۳۶۹	واژه‌نامه مطالعات جنسیت

برگشتن این مقالات به زبان فارسی برای من با پرسشی آغاز شد و با یادآوری مسئولیت شخصی در این دوران به انجام رسید. پرسش این بود که چگونه می‌توان تاریخ را گونه‌ای نوشت که زن در آن غایب و حاشیه‌ای نباشد. افسانه نجم‌آبادی در این مقاله‌ها به این پرسش پاسخ داده است. برای تاریخ‌نگاری، به تعبیر این آیه فاقد آن هستیم اسناد و مدارک نیست، بلکه بازخوانی اسناد، مطالب رجوع تاریخی با چشم جویای زنان در تاریخ است. از این رو مسئولیت شخص مرا واداشت تا این مقالات غنی و ارزشمند را آن‌گونه که درخور آن است به سامان درآورم. مقاله‌های این مجموعه نشان‌دهنده ذهن درخشان، پیدیده، شگرو منسجم افسانه نجم‌آبادی است، ذهنی که برای خوانش تاریخ، سیاست و ادبیات و در پی آن نگارش تاریخ و تحلیل سیاست و ادبیات پرورده شده است.

به تعبیر رضا براهنی، «زن ایرانی در گذشته نه چهره‌ای از خود نشان داده است و نه به دلایل اجتماعی کسی توانسته است چهره‌ای از خود به جلوه‌های مختلفش تصویر کند.» افسانه نجم‌آبادی چهره زن ایرانی را با جلوه‌های گوناگون و اغلب پنهانش برای خواننده تصویر کرده است. نجم‌آبادی را می‌توان پژوهشگر پیشگام و بی‌اندازه سخاوتمند در «گردش اطلاعات آزاد در ایران» دانست. او در وب‌سایت «دنایای زنان در عصر قاجار» اسناد دست‌اول و نایاب را درباره روزگار قاجار به رایگان در اختیار

پژوهشگران قرار داده است، اسنادی که هر پژوهشگری برای دسترسی به آنها می‌بایست چه بسیار کتابخانه‌ها را بگردد. به علاوه این مقالات نشان می‌دهند که می‌توان متنی علمی را به گونه‌ای نوشت که هر خواننده‌ای از آن لذت ببرد و دچار ملال ناشی از خشکی مطالب علمی و تحلیلی نشود. به عبارت دیگر، کار نجم‌آبادی مطالعه و خوانش تاریخ با نگاه به جنسیت و سکسوالیته است.

این مجموعه که بخشی است کوچک از تلاش‌ها و تأمل‌های افسانه نجم‌آبادی در تاریخ‌نگاری ایران معاصر دربردارنده نه مقاله است؛ شش مقاله ترجمه شده که در ابتدا آمده‌اند در سال‌های مختلف به شکل پراکنده در نشریات انگلیسی‌زبان منتشر شده و سه مقاله و جستار دیگر در مجله‌های فارسی‌زبانی هم در نیمه دیگر در دهه هفتاد شمسی منتشر شده‌اند. و اما در مورد خود مقالات، افسانه نجم‌آبادی مقاله «فراسوی قاره آمریکا» را با این پرسش آغاز کرده است که آیا جنسیت و سکسوالیته دو مقوله کاربردی در تحلیل تاریخی‌اند. او این مقاله به دغدغه‌های روش‌شناختی و مفاهیم جنسیت و سکسوالیته فراتر از مباحثات جغرافیایی و محدوده‌های زمانی می‌پردازد. مقاله «چرا شد محواز یاد تو نام؟» تلاصق کتاب حکایت دختران قوچان است؛ نجم‌آبادی در این کتاب واقعه فروش و اسارت شماری از دختران قوچان و زنان باشقانلو در اواخر قرن نوزدهم و اوایل سال‌های منتهی به انقلاب مشروطه پرداخته است. او این واقعه را از منوال انقلابی روشن شدن شعله انقلاب می‌داند و با مطالعه تاریخ‌نگاری‌های انقلاب مشروطه، از جمله آثار احمد کسروی، مهدی ملک‌زاده و فریدون ادمیت به این پرسش می‌پردازد که چرا حکایت دختران قوچان در تاریخ‌نگاری‌های بعدی به‌تمامی به فراموشی سپرده شد و چگونه در تاریخ‌نگاری‌های مردانه حکایت دختران قوچان، که به لحاظ مضامین موجود در آن رویدادی تأثیرگذار در انقلاب مشروطه بود، بدل به «حادثه‌ای پیش‌پاافتاده» شد؟ به تعبیر افسانه نجم‌آبادی، پژوهش‌هایی که در زبان فارسی و انگلیسی درباره مشارکت زنان ایرانی در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و ادبی در

دوره مشروطه انجام شده خود گفتمان‌هایی را شکل داده و بازتولید کرده‌اند. نجم‌آبادی در مقاله «زنان ملت: زنان یا همسران ملت؟» این گفتمان‌ها را نقد می‌کند و به این موضوع می‌پردازد که زنان در روزگار مشروطه چگونه در فضای سیاسی جایگاه خود را مطالبه کردند، چگونه مرزهای محدودکننده اجتماعی را شکستند و با اسم و فکر و خط و ربط خود در کنار مردان در مقام هم‌وطن و بخشی از ملت مبارزه کردند. مقاله «نقش زن بر متن مشروطیت» به تناقضات درونی گفتمان مشروطه می‌پردازد؛ گفتمانی که از یک سو گرایش به نگاشتن زن در کنار مرد در مقام همتای مرد داشت و از سوی دیگر در گستره زبان سیاسی مشروطه زن را تحت قیمومیت مرد می‌دانست. در مقاله بعد، نجم‌آبادی به دگرگونی‌های مهم زبانی در دوسده اخیر ویرایش می‌کند که از عنوان مقاله پیداست، به «دگرگونی زن و مرد در زبان مشروطیت» می‌پردازد. به تعبیر او این دگرگونی‌ها نسبت به مؤنث و مذکر خنثی نبودند. در برخی از مفاهیم نو نظیر «وطن» مؤنث و برخی دیگر چون «ملت» مذکر گارش یافته‌اند و این مؤنث/مذکرنگاری در بازنگاری و نونگاری «زن» و «مرد» نه تنها ادامه داده‌اند. نجم‌آبادی با بررسی و تحلیل محتوای جراید زمان مشروطه، روزنامه‌های زنان مانند شکوفه و دانش نشان می‌دهد چگونه زنان مشروطه خواه، مالکیت بیش راهی برای نگارش خویش بر متن مشروطه گشودند و استدلال و کنش زبان فارسی به لحاظ نشانگان جنسیتی زبانی خنثی نیست، زبانی مردانه است، هنوز زن را از متن حذف می‌کند و آنچه خواننده زن از متن دریافته می‌کند با آنچه خواننده مرد از این متون می‌فهمد بسیار متفاوت است.

در ادامه سه مقاله بسیار درخشان و خواندنی از افسانه نجم‌آبادی می‌آید؛ مقاله‌هایی که خواننده را به دنیای سحرانگیز داستان‌نویسی و قصه‌های هزار و یک شب و سندبادنامه و «احسن القصص»، داستان یوسف و زلیخا، می‌برد. در اواخر دهه ۱۳۷۰ شمسی، ایران رویدادی ادبی را از سر گذراند. رمان بامداد خمار اثر نویسنده زن ناشناخته‌ای به اسم فتنه حاج سیدجوادی (۱۳۲۴) در صدر کتاب‌های پرفروش قرار گرفت

و تا یک دهه جزو پرفروش‌ترین کتاب‌ها باقی ماند. نجم‌آبادی در مقاله «بامداد خماز: رنج سکسوالیته و عشق در ایران مدرن» این رمان را از داستان‌های مدرنیست‌های اولیه جدا می‌کند و استدلال می‌کند که چرا این رمان مدرنیست‌های چپ‌گرا و منتقدان فمینیست را برآشفته. نجم‌آبادی معتقد است رمان بامداد خماز طرحی بسیار پیچیده دارد: در این مقاله پرسش اصلی در واقع این است که چه چیزی در رمان بامداد خماز وجود دارد که خوانندش را برای طیف وسیعی از خوانندگان لذت‌بخش می‌کند و چه خوانش‌های گوناگونی از این رمان امکان‌پذیر است؟

نجم‌آبادی در مقاله بعد، با عنوان «لذت خواندن داستان‌های مکر زن برای خواننده فمینیست»، استدلال می‌کند که اغلب داستان‌هایی که براساس «زن» نگاشته شده است نه درباره میل زن بلکه درباره خیال‌پردازی‌ها بسیار مبنی بر مردانه است. در این مقاله نویسنده به امکان خوانش‌های گوناگون در داستان‌های محبوب ایرانی و اسلامی و داستان‌های کهن شرقی می‌پردازد، از جمله خوانش فمینیستی. نویسنده، با تحلیلی که از قصه‌های هزاره یک به دست می‌دهد، به این پرسش می‌پردازد که چرا احیای شهرزاد به سبب نیای مادری فمینیست زنان امروز خالی از ایراد نیست. اما در واقع در پایان هزاره یک سبب شهرزاد مکارترین فمینیست است! آخرین مقاله با عنوان «نیک‌ترین داستان حکایت کیست، زلیخا یا یوسف؟» با همکاری گاین کارن مرگ‌ریان نوشته شده است. نویسندگان در این مقاله بر داستان یوسف و زلیخا در قرآن و اسیر آن تأمل می‌کنند و به ویژه بر شخصیت زلیخا، به عنوان شخصیت داستان مهمی که اغلب از او نام برده می‌شود و همچنین بر چگونگی تفسیر مفسران و کارشناسان علوم دینی از نقش او تمرکز می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند که ترسیم سکسوالیته زنانه در هر تفسیر با منطق روایی داستان اصلی در همان تفسیر پیوند دارد. به تعبیر آنها درباره این نیک‌ترین داستان ما نیازمند خوانش‌ها و بازنویسی‌هایی هستیم که تصویر پیرساخته زن در مقام مکرکننده را به چالش بکشد، خوانش‌هایی که در آن زنان بتوانند این نیک‌ترین داستان را از تأثیر عمدتاً زن‌ستیز تفاسیر قبلی رها سازند.